

نقش جغرافیا در شکل‌گیری انواع حیاط در خانه‌های سنتی ایران

حسین سلطان‌زاده* - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۸/۱ تأیید نهایی: ۱۳۸۹/۹/۱۳

چکیده

براساس آثار برجای مانده از خانه‌های سکونتگاه‌های کهن تاریخی که از هزاره‌های ششم پیش از میلاد به بعد در بسیاری از نقاط ایران وجود داشته‌اند، و همچنین آثار برجای مانده از برخی سکونتگاه‌های واقع در بین‌النهرین، هر خانه به‌طور معمول از دو بخش - یکی فضای ساخته‌شده و محصور، و دیگری فضای باز - تشکیل می‌شد، زیرا در نواحی مرکزی و جنوبی ایران و بین‌النهرین هوا در طول سال به گونه‌ای بوده است که مدتی از سال هوا سرد و حدود نیمی دیگر معتدل و گرم بوده است و بخشی از فعالیت‌های مربوط به سکونت در اوقات مناسب سال در فضای باز صورت می‌گرفت. با وجود آنکه نقش پدیده‌های جغرافیایی و محیطی در شکل‌گیری فضای باز یا حیاط خانه‌ها کمابیش آشکار است، اما برخی از محققان عوامل فرهنگی را به عنوان عوامل اصلی شکل‌دهنده انواع حیاط در خانه‌های سنتی نام برده‌اند. افزون بر این، به نظر می‌رسد که دسته‌بندی موجود از انواع فضای باز و رابطه آن با فضاهای ساخته شده در ایران بسیار کلی است و دقت کافی در آن به کار نرفته است. پرسش‌های اصلی این تحقیق بدین شرح‌اند: (۱) عوامل اصلی پدیدآورنده حیاط در خانه‌های سنتی چه بودند؟ (۲) انواع فضای باز را با توجه به ساختمان چگونه می‌توان دسته‌بندی کرد؟ هدف از انجام این پژوهش در وهله نخست توجه به چگونگی تأثیر عوامل جغرافیایی در شکل‌دهی به فضای باز خانه‌هاست، و در وهله دوم ارائه نوعی دسته‌بندی جامع برای گونه‌بندی انواع حیاط در خانه‌هاست. فرضیه این پژوهش چنین است: پدیده‌های جغرافیایی نقش اصلی و مهمی در چگونگی شکل‌گیری انواع حیاط در خانه‌های سنتی ایران داشته‌اند. در این پژوهش از روش تحقیق تاریخی - تفسیری استفاده شده است. پدیده‌های جغرافیایی، متغیرهای مستقل و انواع فضای باز یا حیاط، متغیرهای وابسته این پژوهش‌اند. روش گردآوری داده‌ها، هم به صورت اسنادی و هم به شکل میدانی بوده است. چارچوب نظری این تحقیق بر این اساس استوار است که پدیده‌های جغرافیایی و اقلیمی نقش مهمی در شکل‌گیری خانه‌های سنتی حیاط‌دار داشته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که چگونگی شکل‌گیری فضای باز یا حیاط در خانه‌های سنتی ایران تحت تأثیر پدیده‌های جغرافیایی بوده است. همچنین دسته‌بندی جدیدی از انواع حیاط ارائه شده است که به نظر می‌رسد براساس آن می‌توان همه انواع فضاهای باز مورد استفاده در خانه‌های سنتی ایران را شناسایی و طبقه‌بندی کرد. یکی از نتایج مهم این پژوهش، ارائه دسته‌بندی و تعریف جدیدی از انواع فضاهای باز کاربردی - محیطی یا حیاط‌های واحدهای مسکونی ایرانی است.

کلیدواژه‌ها: حیاط، خانه‌های سنتی، فضای باز، میان‌سرا، خانه پیشی.

مقدمه

چگونگی قرار گرفتن فضاهای ساخته شده یا سرپوشیده در فضاهای باز - یا به عبارت دیگر، چگونگی ترکیب فضاهای سرپوشیده با فضاهای باز - یکی از نکات مهم در طراحی و ساخت فضاهای معماری است. عوامل و پدیده‌های گوناگونی در نحوه شکل‌گیری فضاهای باز در ترکیب با فضاهای مصنوعی یا ساخته‌شده نقش دارند. نوع کارکرد بنا از جمله این عوامل است، زیرا یکی از جنبه‌ها و نقش‌های فضاهای باز یا حیاط به کارکرد ساختمان مربوط می‌شود و چگونگی طراحی حیاط و همچنین در نظر گرفتن فضای سبز و آب و سایر عناصر در درون آن به کارکرد بنا بستگی می‌یابد. به‌عنوان نمونه، حیاط مساجد جامع را به دلیل امکان استقرار عده بیشتری از نمازگزاران بر طبق سنت، به طور معمول ابتدا بدون فضای سبز و درخت می‌ساختند. البته در برخی از مساجد جامعی که کارکردشان به سبب ساخته شدن مسجد جامع جدید در شهر تغییر می‌کرد، درخت نیز کاشته می‌شد. این در حالی است که در مدرسه‌های دینی، به سبب آنکه مدرسه خود فضای سکونت‌ی طلاب نیز به‌شمار می‌آمد، به‌طور معمول باغچه‌های متعدد و فضای سبز وسیع و گسترده متناسب با شرایط و امکانات می‌ساختند.

موضوع مورد بررسی در این پژوهش، به صورت خاص به چگونگی شکل‌گیری و انواع ترکیب‌های فضای باز و بسته و همچنین دلایل شکل‌گیری آنها مربوط می‌شود. اهمیت و ضرورت بررسی این موضوع بدین سبب است که برخی از پژوهشگران، پدیده‌های فرهنگی را دلیل شکل‌گیری این فضا دانسته‌اند؛ در حالی که در این پژوهش به دلایل جغرافیایی این پدیده توجه شده است.

طبقه‌بندی، و نام‌گذاری‌های موجود در مورد انواع فضاهای باز به درون‌گرا و برون‌گرا، به‌ویژه در واحدهای مسکونی چندان دقیق نیست و به همین سبب نوعی نام‌گذاری جدید برای طبقه‌بندی بهتر آنها ارائه شده است.

فضاهای زیستی و سکونتگاهی در همه نقاط ایران در گذشته از دو نوع فضای مصنوعی و محصور و فضای باز تشکیل می‌شد. شکل و خصوصیات کالبدی فضاهای باز مسکونی و چگونگی ترکیب آن با فضای ساخته شده بسیار متنوع بوده است. پرسش‌های اصلی این تحقیق چنین‌اند: (۱) عوامل اصلی پدیدآورنده حیاط در خانه‌های سنتی چه بودند؟ این پرسش از این‌رو اهمیت دارد که برخی از محققان پدیده‌های فرهنگی را در شکل‌گیری حیاط مؤثر دانسته‌اند. (۲) انواع فضای باز را با توجه به ساختمان در واحدهای مسکونی سنتی در ایران چگونه می‌توان دسته‌بندی کرد؟ اهمیت این پرسش در آن است که به نظر می‌رسد طبقه‌بندی و نام‌گذاری انواع حیاط در متن‌های معماری پاسخگوی همه صورت‌های متنوع حیاط در معماری ایرانی نیست؛ و ضروری است که طبقه‌بندی و نام‌گذاری جدیدی در این زمینه صورت گیرد که براساس آن وجوه تشابه و تمایز انواع گوناگون حیاط را بتوان به درستی و دقت بیان کرد.

حیاط یا فضای باز در واحدهای مسکونی، کارکردهای بسیار متنوعی دارد که یکی از آنها نقش و کارکرد فرهنگی و آیینی است. در ساختمان‌هایی که حیاط مرکزی محصور داشتند، یکی از کارکردهای مهم عبارت بود از ایجاد فضایی امن و محدوده‌ای که حریم خانواده به‌شمار می‌رفت و از دیدرس افراد نامحرم و غریبه دور بود. این کارکرد مهم حیاط در نواحی دارای خانه‌های درون‌گرا سبب شده است که برخی از پژوهشگران بیان دارند که همین کارکرد حیاط موجب پیدایش آن شده است و در این زمینه پدیده‌های فرهنگی را عامل شکل‌گیری آن بدانند. برای نمونه، می‌توان به نوشته

بورکهارت در این زمینه توجه کرد. وی چنین بیان کرده است: «خانه مسلمان با حیاط داخلی محصورش از چهار جانب و یا باغ محصورش که در آن چاهی یا چشمه‌ای هست، باید مشابه این جهان باشد. خانه، حرم خانواده است و قلمرو حکمروایی زن که مرد در آن قلمرو، میهمانی بیش نیست. وانگهی شکل مربعش با قانون نکاح در اسلام که به مرد اجازه می‌دهد تا چهار زن به عقد ازدواج خود درآورد، به شرط رعایت عدل و انصاف در میان آنان، مطابقت دارد. خانه اسلامی، به روی دنیای خارج کاملاً بسته است - و بدین‌گونه زندگانی خانوادگی از حیاط مشترک اجتماعی جدا و سوا گشته - فقط بالای آن به سوی آسمان باز است که آسمان از آن طریق، در پایین، در چشمه آب حیاط، انعکاس می‌یابد» (بورکهارت، ۱۳۶۹، ۱۴۸).

چند نکته مهم در بیان بورکهارت نهفته است که به نظر می‌رسد برخی از آنها با واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی انطباق ندارد. از جمله اینکه در بسیاری از جامعه‌های گذشته به دلایل تاریخی و محیطی نوعی نظام مردسالاری حاکم بوده است و بیان این نکته که خانه قلمرو حکمروایی زن بود که مرد در آن میهمانی بیش نبود، نه تنها اغراق‌آمیز بلکه نادرست است، زیرا در بسیاری از جوامع کهن، مانند بخش‌های وسیعی از ایران زنان در امور اجتماعی چندان مشارکت نداشتند و اندیشه‌ها و باورهای نادرستی درباره آنان وجود داشت. در مرصادالعباد (قرن پنجم ه. ق.) چنین نوشته شده است: «اما عقل، روح را همچون حوا آمد آدم راه، که از پهلوی چپ او گرفتند. در این معنی اشارتی لطیف است. آنجا چون زنان از پهلوی چپ بودند، خواجه علیه‌الصلاه و السلام فرمود: «شاورهن و خالقهن» (با زنان در کارها مشورت کنید و هرچه ایشان گویند خلاف آن کنید) که رای راست آن باشد، زیرا که زنان از استخوان پهلوی چپ‌اند کژ باشند، هر رای که زنند، رای راست ضد آن باشد (نجم‌الدین رازی، ۱۳۶۱، ۵۱).

نکته دیگری که بورکهارت درباره شکل مربع حیاط اشاره کرده، چنان نادرست است که چندان نیازی به استدلال برای رد آن نیست. او شکل مربع حیاط را با قاعده نکاح مرتبط دانسته است. این انطباقی اتفاقی و بی‌ربط است و آشکار است که نه تنها حیاط‌های مربع‌شکل در دوران پیش از اسلام در ایران و سایر سرزمین‌های دارای خانه‌های درون‌گرا وجود داشته، بلکه در برخی از سرزمین‌های دیگر که اسلام به آنها چندان راه نیافت نیز، چه در دوران اسلامی و چه در دوران پیش از اسلام، حیاط مرکزی در بسیاری از خانه‌های مردم آن نواحی دیده می‌شود، چنان که برخی از خانه‌های یونان و روم نیز دارای حیاط مرکزی بودند. همچنین در تخت‌جمشید شماری حیاط مرکزی، چه در عمارت خزانه و چه در کاخ‌های سکونتگاهی واقع در روی صفه، می‌توان مشاهده کرد. بنابراین می‌توان وجود حیاط درون‌گرا یا حیاط مرکزی را در واحدهای مسکونی بیشتر پدیده‌ای محیطی و اقلیمی دانست، که البته با فرهنگ اسلامی درباره حفظ حریم خصوصی خانواده هماهنگی دارد.

بورکهارت در کتاب دیگر خود حیاط را از مظاهر خانه‌های مسلمانان به‌شمار آورده است. او در این مورد چنین نوشته است: «خانه‌های مسلمانان از حیاط‌های درون خویش روشنایی و هوا می‌گیرند، نه از خیابان. هرگاه به نقشه شهرهای اسلامی بنگرید می‌بینید که در کنار خیابان‌های عمده سراسری رشته بن‌بست‌ها و کوچه‌های پیچ‌پیچ قرار گرفته‌اند که راه آمدو شد خانه‌های انبوه و پرشماری هستند» (بورکهارت، ۱۳۶۵، ۱۹۸). این نکته نیز به‌طور عام درست نیست، زیرا در برخی از شهرهای اسلامی مانند بغداد و قاهره، برخی از خانه‌های واقع در کنار کوچه‌ها از طریق پنجره‌های مشبک واقع

در بدنه کنار کوچه قسمتی از نور و تهویه‌خانه تأمین می‌شد، بدون آنکه محرمیت خانه آسیب ببیند (Warren, Fathi, 1982, 201).

مبانی نظری

عوامل مهم و مؤثر در شکل‌گیری انواع فضاهای معماری را در طبقه‌بندی کلی می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد: نخست، عوامل مادی و محیطی؛ و دوم، عوامل فرهنگی و تاریخی. عوامل مادی و محیطی، شامل مصالح و مواد ساختمانی، محیط طبیعی و عوامل اقتصادی است. تأثیر این پدیده‌ها در شکل‌گیری انواع فضاهای معماری به‌ویژه فضاهای سکونتگاهی در دنیای گذشته بسیار تعیین‌کننده بود، چنان‌که به‌سادگی در دسته‌بندی کلی می‌توان انواع سبک‌های معماری در تمدن‌های کهن را هماهنگ و مرتبط با خصوصیات محیط طبیعی آنها دانست. در نواحی‌ای که استفاده از سنگ ساختمانی با اندازه‌های بزرگ ممکن بود، مانند یونان قدیم و تمدن مایا، نوعی از معماری سنگی شکل گرفت که با معماری نواحی‌ای که چوب فراوان در دسترس بود - مانند چین، ژاپن و نواحی شمالی ایران - کاملاً متفاوت بوده است. یکی از ابتدایی‌ترین و کهن‌ترین خانه‌های یافت‌شده در منطقه بین‌النهرین به‌صورت فضایی گودرفته در درون زمین و ساخته‌شده با خشت و گل (مفورد، ۱۳۸۱، ۴۴)، در نواحی مرکزی ایران نیز خاک مهم‌ترین ماده ساختمانی بود که شکل کلی عناصر و فضاهای معماری ایرانی را تعیین کرد. تأثیر محیط طبیعی بر شکل فضاهای معماری تنها با مواد و مصالح ساختمانی نبود بلکه تأثیر محیط طبیعی به‌صورت جامع و شامل پدیده‌های متنوعی است، مانند آب‌وهوا، ارتفاع از سطح دریا، دوری یا نزدیکی به دریا و رودخانه، ساختار زمین‌شناسی و نظایر اینها (رهنمایی، ۱۳۷۱، ۳) که هرکدام به شکل معینی در ترکیب فضایی ساختمان‌ها دخیل بودند. تأثیرگذاری عوامل مادی و محیطی بر روی انواع ساختمان‌ها یکسان نبود، زیرا بناهای فرهنگی و آیینی افزون بر تأثیرپذیری از عوامل محیطی، از عوامل فرهنگی و تاریخی نیز تأثیر بسیار می‌پذیرفتند، در حالی که چگونگی شکل‌گیری فضاهای سکونتگاهی به دلیل ضرورت انطباق‌پذیری آنها با شرایط محیطی، بیش از هر چیز از پدیده‌های محیط طبیعی تأثیر می‌پذیرفتند. انطباق‌پذیری با محیط و شرایط طبیعی نه‌تنها برای انسان و فضای زیست او، بلکه برای بقای بهتر همه موجودات زنده حیاتی بود (لنگ، ۱۳۸۱، ۹۰). به‌این سبب، این پژوهش با توجه و تأکید بر نقش محیط طبیعی و به‌ویژه برخی از پدیده‌های جغرافیایی بر شکل فضاهای باز خانه‌های سنتی ایران صورت پذیرفته است.

روش تحقیق

نوع تحقیق بنیادی است، هرچند که در حوزه طراحی معماری در دوره معاصر نیز می‌تواند در مواردی به‌کار گرفته شود و جنبه‌ای کاربردی پیدا کند. جغرافیا و برخی پدیده‌های مهم تأثیرگذار آن بر روی معماری مانند زمین، آب، هوا و فضای سبز، متغیرهای مستقل این تحقیق به‌شمار می‌آیند؛ و چگونگی شکل‌گیری فضاهای ساخته‌شده و باز در خانه‌های سنتی ایران، متغیر وابسته آن هستند. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی است و محدوده و قلمرو جغرافیایی بررسی‌ها ایران است. روش گردآوری اطلاعات، مشاهدات و بررسی‌های میدانی است و برخی اطلاعات از طریق اسنادی جمع‌آوری شده‌اند. چگونگی تنظیم پرسش و تدوین فرضیه و فرایند بررسی‌ها به صورت کیفی صورت گرفته است.

بحث و یافته‌ها

خانه تا سرا (تعریف خانه، سرا و ...)

برخی از پژوهشگران کیومرث (گی مرتن = زنده‌میرا = انسان) را بر اساس شاهنامه، بانی خانه‌ها و اقامتگاه‌هایی دانسته‌اند که در کوه بوده‌اند و او را نماینده دوره‌ای دانسته‌اند که گروه‌هایی از مردم از کوچندگی به نوعی یکجانشینی در کوه‌ها و خانه‌های ساخته شده در آن روی آوردند (وحیدی، ۱۳۷۴، ۲۳۵).

کیومرث شد بر جهان کدخدای نخستین به کوه اندرون ساخت جای

هوشنگ پس از کیومرث به پادشاهی رسید. نام او در زبان اوستایی که «هئوشینگه» است، به معنی «دارنده خانه‌های خوب»، زیرا هئو به معنی خوب، و شینگه به معنی دارنده خانه است. واژه‌های «شان، آشیان و کاشانه» را از ترکیب‌های واژه شینگه دانسته‌اند و بیان کرده‌اند که شن به خ و ک و به تدریج به شکل خان، خانه و کده تغییر یافته است (همان، ۲۳۶). بر طبق برخی از متن‌های تاریخی، هوشنگ نخستین کسی بود که شهرها و بناهایی ساخت (کریستن سن، ۱۳۸۶، ۱۸۶). همچنین گفته‌اند گمان می‌رود که واژه «شان» با «شانه» کرمانشاهی برابر است و برگرفته از ریشه اوستایی واژه‌ی شَ یَ نَ. جایگاه تخم‌مرغ را به فارسی شانه تخم‌مرغ می‌گویند (رفیعی سرشکی و دیگران، ۱۳۸۲، ۱۹۳)، که آن را به معنی جایگاه و خانه دانسته‌اند.

واژه مرکب گلشن به معنی جای گل یا گل‌خانه را نیز در دیگر ترکیب‌های باقی‌مانده از واژه شینگه یا شن به معنی خانه دانسته‌اند (جنیدی، ۱۳۵۸، ۴۹). واژه شان‌دیز (شن دیز) را که نام روستایی در نزدیکی مشهد است، به معنی خانه دژ دانسته‌اند که مرکب از دو کلمه شن (= خانه) و دیز (= دژ) است. فریدون جنیدی واژه شان یا شامبر را که به صورت «شامب» خوانده می‌شود، برابر واژه شان به معنی خانه دانسته است. وی بیان کرده است که چون در مواردی ش به ک تبدیل می‌شده، شن به کن تبدیل شده و نام روستای کن تهران را هم شاهدی بر این نکته دانسته است. او بیان کرده که حرف ن در واژه پهلوی کنت و کند بعدها افتاده و این واژه به کد تبدیل شده است و آن را به عنوان پیشوند، در کلمه‌های کدخدا، کدیور و کدبانو و مانند آن می‌توان دید. پس کد یا کنت به معنی خانه، ده، شهر و کشور بوده است. او بخش اول واژه country انگلیسی را گرفته شده از کنت پهلوی به معنی خانه یا شهر دانسته است (همان، ۵۱).

مرحوم احمد حامی درباره ریشه واژه خانه بیان کرده است که چون آریایی‌ها برای ساخت خانه، زمین را می‌کندند و به آن کند می‌گفتند، به تدریج واژه کند به شکل‌های کد، کده، کنه و کند و سپس کنه و خنه که شکل دیگر آن خانه بود، به کار رفت (به نقل از: رفیعی، سرشکی و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۹۴).

به‌هرصورت آنچه از پیشینه واژه خانه برمی‌آید، نشان‌دهنده فضایی ساخته‌شده است، که ممکن است فضای باز داشته باشد یا نداشته باشد و چه‌بسا بتوان بیان کرد که در گذشته بیشتر برای بیان فضایی ساخته شده و سرپوشیده به کار می‌رفته است و ترکیب‌های گوناگونی از آن از دوران گذشته - و در مواردی - تاکنون به کار می‌رود مانند: دولتخانه، گنبدخانه، دیوانخانه، ایلچی‌خانه، بالاخانه، جماعتخانه، کتابخانه و کارخانه؛ که در همه آنها نوعی اشاره به فضای ساخته‌شده و سرپوشیده مشاهده می‌شود. برای نمونه می‌توان به متن سفرنامه ناصر خسرو اشاره کرد که کعبه را با عنوان «خانه کعبه» نوشته است (ناصر خسرو، ۱۳۵۸، ۹۲). شاید به همین سبب در بسیاری از نقاط ایران در گذشته از واژه خانه

برای نامیدن فضایی که امروز آن را اتاق می‌گوییم، استفاده می‌کردند. البته به نظر می‌رسد که واژه خانه در برخی از دوره‌ها یا برخی از نواحی با مفهوم سرا و آنچه که امروز به آن خانه گفته می‌شود، استفاده می‌شد؛ چنان که در کتاب تاریخ جدید یزد (قرن نهم هجری) درباره عمارت خواجه شهاب‌الدین قاسم چنین نوشته شده است: «خواجه شهاب‌الدین قاسم در محله نرسوباد خانه عالی و بادگیر و طنبی و پیشگاه و باغچه مشجر مکروم بساخت و حیاض وسیع و آب نرسوباد در آن جاری کرد و هم متقارن با این خانه، خانه دیگری ساخته و سرابستان و حیاض و طنبی، و آب نرسوباد در آن جاری است، و بادگیر و پیشگاه، و همچنین مولانای مشارالیه در وصف آن خانه فرموده است.

این وطن خرمی و خوشدلی
سقف تو گردون مه مقبلی
هست چو خورشید منور مدام
آینه ساحت تو منجلی....»

(احمد بن حسین، ۱۳۵۷، ۹۵).

در این متن از واژه سرابستان، به معنی باغ کوچک متصل به خانه، و ساحت به معنی حیاط استفاده شده است. در برخی از متن‌های قرن‌های نخستین هجری به حیاط یا صحن، به‌ویژه صحن فضاهای عمومی و مساجد ساحت گفته می‌شد، چنان که در چند جای سفرنامه ناصر خسرو به ساحت برخی از مسجدها اشاره شده است (ناصر خسرو، ۱۳۵۸، ۲۴، ۶۰، ۹۲).

در برخی از کتاب‌های قدیمی مانند «چهار مقاله» اثر نظامی عروضی سمرقندی (تألیف در حدود ۵۵۰ هـ. ق.) افزون بر کاربرد واژه سرا به معنی خانه و عمارت، از واژه «میان‌سرا» یا «میان‌سرای» به معنی میان‌خانه یا حیاط استفاده شده است. متن اشاره شده در مورد سلطان محمود غزنوی و ابوریحان بیرونی چنین است: «گفت او را به میان‌سرای فرو اندازند، چنان کردند، مگر با بام میانگین دامی بسته بود، بوریحان بر آن دام آمد، و دام بدرید، و آهسته به‌زمین فرود آمد چنان که بر وی افکار نشد» (نظامی عروضی، ۱۳۷۲، ۹۲).

در کتاب سمریه (تألیف حدود ۱۲۵۱ هـ. ق.) نیز درباره مسجد جامع سمرقند و تعمیر برخی از بناها چنین نوشته شده است: «اما عمارت مسجد و میان‌سرای و حجره‌ها که در پایان زینه‌ها در یلی راه عام افتاده است، آن را میرزا الوغ‌بیک تعمیر کرده است. تاریخ اتمام آن سنه هشتصدوسی‌وهشت مرقوم است، که در کتیبه رواق میان‌سرای ظاهر است» (ابوطاهر سمرقندی، ۱۳۴۳، ۶۲).

از متن‌های مذکور آشکار است که در مواردی که فضای باز یا حیاط به‌گونه‌ای کمابیش مرکزی و در میان فضای ساخته‌شده عمارت یا سرا قرار داده می‌شد، واژه میان‌سرا به کار می‌رفت و منظور از آن بیشتر فضای باز واقع در میان عمارت یا سرا بود.

از متن تاریخ بیهقی به خوبی می‌توان به تعریف واژه سرا و خانه در قرن پنجم هجری پی برد. براساس این متن، به فضایی که ترکیبی از فضاهای ساخته‌شده سرپوشیده و باز باشد، سرا گفته می‌شد؛ در حالی که منظور از خانه، عبارت از فضای ساخته‌شده یا اتاق بود. بیهقی در گزارشی که از بازدید فرستاده سلطان محمود از محل زندگی سلطان مسعود در هرات نوشته، چنین بیان کرده است: «پس خبر این خانه به‌صورت الفیه سخت پوشیده به امیر محمود نبشتند و نشان داد که چون از سرای عدنانی بگذشته آید باغی است بزرگ، بر دست راست این باغ حوضی است بزرگ، و بر کران حوض از چپ این خانه است، و شب و روز بر او دو قفل باشد» (بیهقی، ۱۳۵۶، ۱۴۶).

واژه حیاط، هم برای فضای باز خانه‌ها به کار می‌رفت و هم در مواردی برای فضای باز برخی از ساختمان‌های عمومی و دیوانی، چنان که درباره دیوانخانه شهر استرآباد چنین نوشته شده است: «تلگرافخانه در سردر عالی قاپو واقع و مشتمل بر سه اتاق و دو ایوان از یک طرف به میدان توپخانه و از طرف دیگر به حیاط دیوانخانه منظر دارد ... حیاط دیوانخانه شباهت تامی به دیوانخانه دارالخلافه [دارد] و ایوان رفیع و اتاق‌های تحتانی و فوقانی بعینه به ایوان تخت مرمر می‌نماید ... باغچه‌ای در پشت دیوانخانه است که از آنجا به عمارت کلاه‌فرنگی و دیوانخانه دیگر و حیاط نارنجستان و عمارت سلیمانخانی و اصطبل می‌رود ...» (محمدعلی قورخانچی، ۱۳۵۶، ۲۶).

توجه به پدیده‌های جغرافیایی در شکل‌گیری خانه در متون کهن

در برخی از متون کهن به چگونگی طراحی خانه و اتاق در هماهنگی با آب‌وهوای منطقه اشاره شده است. برای نمونه می‌توان به مطلب دنیسری (قرن ۷ ه. ق.) اشاره کرد که در بخشی از آن چنین نوشته شده است: «اما حال‌های مسکن‌های جزوی - مسکن جزوی همان خانه‌ها را گویند. هرگاه که مردم اندر شهری مقام کند که نهاد و هوای آن بد باشد، اگر نهاد خانه را نیک نهد مضرت آن هوا کمتر باشد، و این چنان باشد که آسمانخانه را بلند کنند، و نشست‌های خانه را روی سوی مشرق سازند، و روزن‌های خانه را فراخ کنند و چنان سازند که بامداد که آفتاب برآید اندر نشست‌ها اندر تابد تا هوا را لطیف کند» (دنیسری، ۱۳۵۰، ۱۰۱).

این خلدون (قرن ۸ ه. ق.) درباره تأثیر آب‌وهوا بر شکل ساختمان‌ها به نکات جالب توجهی اشاره کرده و در کنار آن به تأثیر دو عامل دیگر یعنی آداب و رسوم و منزلت اقتصادی افراد، در شکل و چگونگی خصوصیات ساختمان‌ها پرداخته است. وی در این مورد چنین نوشته است: «آن‌گاه باید دانست که چگونگی ساختمان‌ها در شهرهای گوناگون متفاوت است و در هر شهری برحسب عادات و رسومی که در میان مردم آن متداول است و فراخور وضع هوای آن ناحیه و اختلاف ایشان از لحاظ توانگری و ناداری خانه‌های گوناگون می‌سازند. همچنین در داخل یک شهر نیز خانه‌ها همه یکسان نیست چنان که برخی کاخ‌ها و دستگاه‌های عظیم می‌سازند که دارای فضای پهناور و اتاق‌ها و غرفه‌های متعدد است؛ چه این گونه کسان به علت داشتن فرزندان و خدمتگزاران و زنان و پیروان بسیار، ناچارند در منازل خود اتاق‌های متعدد داشته‌باشند» (این خلدون، ۱۳۵۳، ۸۰۶).

الف) هوا

هوا از پدیده‌های طبیعی مهمی به‌شمار می‌آمده که در چگونگی شکل و ترکیب فضای معماری واحدهای مسکونی نقش داشته است. فضاهای معماری را در سرزمین‌های گوناگون به‌گونه‌ای طراحی و احداث می‌کردند که فضاهای سکونتی از یک سو از آسیب بادهای مزاحم و مضر دور باشند، و از سوی دیگر بادهای مناسب را به درون فضا راه دهند تا موجب تهویه داخل بنا شوند. این نکته همواره مورد توجه مورخان و جغرافیانویسان نیز بود. قزوینی (در قرن ۷ ه. ق.) درباره هوای هویزه در خوزستان از قول شخصی چنین نوشته است: «آسمان پر گرد و غبار، ابرش نبار، باد سامش چون تیر بر تن‌ها نشیند» (قزوینی، ۱۳۶۶، ۱۳۰).

مقدسی در قرن چهارم هجری درباره هوای بخش‌هایی از عراق چنین نوشته است: «هوای این سرزمین گوناگون است. بغداد و واسط و آنچه در آن منطقه است، رقیق است و زود عوض می‌شود، چه بسا در تابستان گرم سوزان می‌شود ولی به‌زودی خنک می‌گردد ... کوفه عکس آن است، که غلظت هوا و دوامش بیشتر است. در بصره گرما سخت است ولی چه بسا هوای شمال بوزد و خنک شود» (مقدسی، ۱۳۶۱، ۱۷۳).

در شهرهای گوناگون با عناصر، روش‌ها و طرح‌های مختلف تلاش می‌کردند که جریان باد و هوا به گونه‌ای ساماندهی شود که شرایط زیست بهبود یابد. استفاده از بادگیر برای به جریان انداختن هوا یا کاستن از دمای محیط، از روش‌های معمول در برخی از شهرها برای بهبود شرایط محیطی خانه بود. در مناطق و شهرهای گرم و خشک با حرکت دادن جریان هوا از روی حوضچه آب یا منبعی همانند آن، دمای محیط را کاهش می‌دادند. فضاها را گاه به گونه‌ای متمرکز پیرامون حوض به شکلی سازمان می‌دادند که برای سکونت و اقامت در تابستان مناسب می‌شد. برخی از این نوع فضاها را حوض‌خانه می‌نامیدند. گفته‌اند که ابتکار استفاده از بادگیر برای خنک کردن هوا، از ایران به مصر وارد شد و در برخی از خانه‌ها از آن استفاده می‌کردند. این پدیده چنان ذهن عده‌ای از ادبا و شعرای مصر را مشغول کرد که برخی از آنان اشعاری در توصیف و اشاره به آن سرودند. در برخی از اشعار به باد آهنج اشاره شده است که آن را دریچه یا روزنی برای ورود هوا و معادل بادگیر دانسته‌اند. شعر یکی از شعرای مصر به نام برهان‌الدین قیراطی (قرن هشتم هجری) به این شرح است:

باد آهنجی هستم لبریز

از حال و شور و شغف

بر فراز من کبوتران نغمه‌خوان

درون من باد غزل‌سرای

خانه‌ای که باد آهنج بر آن افراشته

درمان دلدادهای است از عطش عشقی سوزان

اگر در گرما، دریچه آن گشوده شود (هلد، ۱۳۷۸، ۲۸).

افزون بر استفاده از راه‌حلی‌هایی مربوط به چگونگی طراحی و ساخت فضاها، سرپوشیده و بسته در کنار فضاها، باز که موجب تهویه مناسب فضاها، سکونتگاهی شود، از خیش‌خانه - که فضایی بود که به کمک جریان هوا و صفحه‌های خیس، خنک می‌شد - بهره می‌بردند. ابوالفضل بیهقی درباره خیش‌خانه باغ عدنانی در هرات در زمان ولیعهدی سلطان مسعود غزنوی چنین نوشته است: «در کوشک باغ عدنانی فرمود تا خانه‌ای برآوردند خواب قیلوله را و آن را مزمل‌ها ساختند و خیش‌ها آویختند، چنان که آب از حوض روان شدی و به طلسم بر بام خانه شدی و در مزمل‌ها بگشتی و خیش‌ها را تر کردی. و این خانه را از سقف تا به پای زمین صورت کردند. صورت‌های الفیه از انواع گرد آمدن مردان با زنان، همه برهنه، چنان که چهل آن را صورت و حکایت و سخن نقش کردند و بیرون این، صورت‌ها نگاشتند. فراخور این صورت‌ها و امیر به وقت آنجا رفتی و خواب آنجا کردی» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۵۶، ۱۴۵). نکته مهم این است که هنوز هم تهویه طبیعی از طریق پنجره‌ها و روزن‌های بازشو، یکی از اجزای نظام تهویه غیرفعال به‌شمار می‌آید (Baird, 2001, 247).

ب) آب

نقش آب در شکل‌گیری سکونتگاه‌ها در ایام گذشته جنبه‌ای تعیین‌کننده و قطعی داشت و هیچ سکونتگاهی بدون توجه به منابع و امکانات تهیه آب شکل نمی‌گرفت. واژه «آبادی» به معنی سکونتگاه، نشانگر اهمیت آب در شکل‌گیری مراکز انسانی در ایران و مناطق مشابه آن است. به همین سبب مردم همواره به نوع و کیفیت آب هر ناحیه توجه داشتند و جالب است که گاه صفت‌هایی شبه‌انسانی برای آن قائل می‌شدند، چنان‌که در مورد آب دجله و فرات در «احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم» در قرن چهارم هـ. ق. چنین نوشته شده است: «دجله، آبی است مادینه، لطیف ... و فرات آبی است نرینه و سخت، از کشور روم برمی‌خیزد» (مقدسی، ۱۳۶۱، ۱۷۲).

در همین کتاب درباره آب از برخی مناطق شام چنین نوشته شده است: «آب این سرزمین خوب است، مگر آب بانیاس که اسهال آرد و آب صور که یبوست آرد و آب بیسان (که) سنگین است ... آب بیت‌رام بد است، سبک‌تر از آب اریحا نبینی ...» (همان، ۲۶۰). چگونگی دسترسی به آب جاری در مجرای قنات‌هایی که با فاصله کمی از زیر خانه‌ها و ساختمان‌ها عبور می‌کرد، عامل پیدایش گودال باغچه‌ها بود.

ج) فضای سبز

اهمیت درخت و به طور کلی فضای سبز به‌خصوص در بخش‌ها و مناطق سکونتگاهی تنها به دوره معاصر مربوط نیست، بلکه همواره در گذشته نیز در همه‌جا و به‌ویژه در مناطقی که آب و فضای سبز محدود یا اندک بود، دیده می‌شد و به‌طور معمول بخش‌هایی از شهر که دارای آب و فضای سبز بیشتری بود، منزلت و بهای بیشتری هم در قیاس با دیگر جای‌های شهر داشت و محل استقرار بزرگان و اعیان و رجال شهر بود. برای نمونه، می‌توان به جوی مولیان در بخارا اشاره کرد که در قرن‌های چهارم و پنجم هـ. ق. از نقاط خوش آب‌وهوا و گران شهر بود. نرسخی در این‌باره چنین نوشته است: «و دیگر سرای پادشاهان به جوی مولیان بوده است که بهتر از مقام نفیس بهشت‌آیین مثل جوی مولیان در بخارا جای و منزلی نبوده است؛ چرا که همه‌جای او سراها و باغ‌ها و چمن‌ها و بوستان‌ها و آب‌های روان علی‌الدوام در مرغزارهای او در هم پیچیده از میان هم دیگر جوی‌ها می‌گذشته‌اند... و استادان نادرالعصر و معماران چنان طرح کشیده‌اند و صاحب دولتی گفته:

آب خندان به چمن آمد و با شیون رفت ناله‌ها کرد که می‌باید از این گلشن رفت

و دیگر از در ریگستان تا دشتک به تمام خانه‌های موزون و منقش عالی سنگین، و مهمانخانه‌های مصور، و چهارباغ‌های خوش، و سرحوض‌های نیکو و درخت‌های کج‌خراگی بوده، به نوعی که ذره‌ای آفتاب از جانب شرقی و غربی به نشستگاه سرحوض نمی‌افتاد» (نرسخی، ۱۳۶۳، ۳۸).

توجه به فضای سبز در گذشته چنان بود که در برخی از شهرها مردم از گلدان‌های کوچک و بزرگ سفالی برای ایجاد فضایی سبز در قسمت‌هایی از حیاط، مانند دور لبه حوض‌ها یا در جلوی ایوان‌ها یا در مواردی حتی برای سبز کردن فضای مهمتایی‌ها و بام‌ها استفاده می‌کردند. ناصر خسرو قبادیانی در سفری که در قرن پنجم (سال ۴۴۱) به مصر داشت، به فضاهای سبز و باغ‌هایی اشاره می‌کند که در پشت‌بام برخی از خانه‌ها به کمک گلدان‌های بزرگ و کوچک وجود

داشت. متن گزارش او چنین است: «از جمله چیزها اگر کسی خواهد که باغی سازد، در هر فصل سال که باشد بتواند ساخت. چه هر درخت که خواهد مدام حاصل تواند کرد و بنشانند، خواه مثمر و محمل، خواه بی‌ثمر؛ و کسان باشند که دلال آن باشند، از هرچه خواهی در حال حاصل کنند. و آن، چنان است که ایشان درخت‌ها در تغارها کشته باشند، و بر پشت‌بام‌ها نهاده، و بسیار بام‌های ایشان باغ باشد، و از آن اکثر پربار باشد از نارنج و ترنج و نار و سیب و به و گل و ریاحین و سپرغم‌ها. و اگر کسی خواهد، حملان برونند و آن تغارها بر چوب بندند، همچنان با درخت، و به هر جا که خواهند نقل کنند. و چنان که خواهی آن تغار را در زمین جای کنند و در آن زمین بنهند و هر وقت که خواهند تغارها کنند و پاره‌ها بیرون آرند و درخت خود خبردار نباشد. و این وضع در همه آفاق جای دیگر ندیده‌ام و نشنیده، و انصاف آنکه بس لطیف است» (ناصر خسرو، ۱۳۵۸، ۷۸).

البته در شماری از شهرهای اسلامی و ایرانی، در برخی از خانه‌هایی که حیاط آن‌ها بسیار کوچک بود و باغچه وجود نداشت، تنها ممکن بود از چند گلدان برای زیبا ساختن فضای حیاط استفاده شود (Warren, Fathi, 1982, 90-95). در برخی از سرزمین‌های اسلامی مانند اسپانیا نیز از گلدان، بسیار فراوان و حتی به صورت نصب‌شده بر روی دیوارهای حیاط استفاده می‌کردند (Reynolds, 2001, 74). حیاط و فضای سبز در معماری مسکونی امروز نیز در جهان اهمیت خود را کمابیش حفظ کرده است (Krebs, 2007, 58-62).

د) زمین

زمین از پدیده‌های مهم در چگونگی شکل‌گیری واحدهای مسکونی و حیاط به‌شمار می‌آمده است. در وهله نخست به‌طور معمول در بسیاری از سکونتگاه‌ها تا حد امکان سعی می‌کردند که فضاهای سکونتگاهی را در زمین‌هایی که برای کشاورزی مناسب بود، نساژند تا از آنها برای کشت و زرع استفاده کنند. در برخی از مناطق به پرهیز از گرمای شدید تابستان یا سرمای شدید زمستان، قسمت‌هایی از فضای خانه را در زیر زمین می‌ساختند. این فضاها به‌طور معمول در تابستان خنک و در زمستان گرم بود. براساس گزارش زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در قرن هفتم ه. ق.، شماری از خانه‌های روستای تهران در زیر زمین ساخته شده بودند (زکریا بن محمد بن محمود، ۱۳۶۶، ۱۱۲).

ناصر خسرو قبادیانی در قرن پنجم ه. ق. درباره شهر ارجان در ایالت فارس که قسمتی از خانه‌های آن در زیر زمین ساخته شده بود، چنین نوشته است: «شهر چنان است که چندان که بر روی زمین خانه ساخته‌اند، در زیر زمین هم چندان دیگر باشد. و در همه‌جا در زیرزمین‌ها و سرداب‌ها آب می‌گذرد و تابستان مردم شهر را به واسطه آن آب، در زیر زمین‌ها، آسایش باشد» (ناصرخسرو، ۱۳۵۸، ۱۱۶). اختلاف درجه حرارت بین فضای باز و زیر زمین برخی از خانه‌ها تا بیست درجه و گاه بیشتر می‌رسید (Warren, Fathi, 1982, 83).

مهاجرت فصلی - اقلیمی درون خانه

اهمیت پدیده‌های طبیعی به‌ویژه حرارت ناشی از تابش آفتاب در زمستان برای مناطق سرد یا گرم و خشک و همچنین نقش جریان هوا در مناطق گرم و مرطوب یا معتدل و مرطوب در بسیاری از موارد موجب شکل‌گیری نوعی مهاجرت

فصلی درون خانه و محوطه آن می‌شد. برومبزه درباره جابه‌جایی‌های فصلی در خانه‌های روستایی گیلان چنین نوشته است: «گذر از فصل سرما به گرما با نقل مکان اهل منزل از پایین به بالای خانه و از درون به بیرون خانه همراه شد. در زمستان، افراد خانواده در اتاق پایین، که یگانه اتاقی است که گرم می‌شود، خوراک خود را صرف می‌کنند، به صحبت می‌نشینند، می‌خوابند یا استراحت می‌کنند. در این شرایط مسیری که زنان خانه برای تهیه خوراک طی می‌کنند، به حداقل خود می‌رسد. از آغاز ایام نوروز، ایوان مرکز حیات خانوادگی می‌گردد... با فرارسیدن تابستان به تالار می‌روند، زیرا هم خنک‌تر است و هم نسبت به فضای ایوان، پشه کمتر دارد... این جابه‌جایی، که به منظور استفاده از هوای خنک صورت می‌گیرد، نظم فضای روزمره کار زنان را به کلی به هم می‌زند. اینان برای فرار از گرما، سه‌پایه‌های آشپزی خود را در حیاط و زیر سایه درختان یا زیر کندوج و ... مستقر می‌کنند... لذا زنان برای تهیه خوراک مجبورند چندین بار بین بیرون خانه و بالای خانه تردد کنند و در خانه‌هایی که دو تالار دارند، این مسیر باز هم طولانی‌تر و پیچیده‌تر است. در مواقعی که شب‌هنگام بادهای ملایمی از سمت کوهستان می‌وزد و هوا را خنک می‌کند، در تالار جنوبی می‌نشینند و روز را، که فضا در معرض بادهای ملایم دریاست، در تالار شرقی سپری می‌کنند» (برومبزه، ۱۳۷۰، ۱۱۰). البته جابه‌جایی فصلی در خانه‌های شهری گیلان با توجه به محدودیت‌های بیشتری که به‌طور معمول در طراحی و ساخت و مکان‌یابی فضاها وجود داشت، محدودتر صورت می‌گرفت.

اهمیت حریم خانه

حریم خانه همواره محترم شمرده شده و تأکید گردیده است که در هیچ حال نباید کسی به درون خانه دیگری (حیاط خانه) از بالای بام یا هر جای دیگری نگاه کند. در «انیس‌الناس» (قرن ۹ هـ. ق.) در این مورد چنین نوشته شده است: «آنکه بام خانه را از بام همسایگان بلندتر سازد، تا بر حال تو مطلع نگردند؛ لیکن باید که بر خانه همسایه ننگری» (شجاع، ۱۳۵۶، ۲۱۶).

حفظ حرمت درون خانه چنان بوده است که در برخی از متون کهن اشاره شده که اگر کسی در خانه خود معصیت کند و آن را بیوشاند، کسی حق تجسس ندارد، مگر آن‌که به گونه‌ای معصیت او ظاهر شود. متن «سلوک‌الملوک» در این مورد چنین است: «پس هر کسی که بیوشاند معصیت خود را در خانه خود، و در خانه ببندد، جایز نیست تجسس بر او، مگر آن‌که ظاهر شود از خانه، ظهوری که آن را بداند کسی که در بیرون است، همچو آواز سازها از طنبور و عود و آواز مستان و کلمات ایشان که مألوف است میان ایشان و همچنین او را می‌رسد در رفتن [در خانه] اگر بوهای شراب آید، و بقراین بداند که ایشان می‌خورند، و گاه است که شراب یا ملاحی را در زیر جامه پوشیده می‌دارند، پس اگر فاسقی را ببند که در شیب دامن او چیزی هست، جایز نیست او را کشف کند مادام که ظاهر نشود و به علامت خاص بدو، همچو رایحه یا غیر آن» (فضل‌الله روزبهان، ۱۳۶۱، ۱۷۸).

رابطه بین ساختمان و فضای باز در خانه‌ها

به‌طور معمول رابطه و چگونگی ترکیب هر ساختمان با فضای باز مربوط به آن، به‌گونه‌ای طراحی و ساخته می‌شد که با

همه پدیده‌های مؤثر در شکل‌گیری و نحوه استفاده از فضا، به‌ویژه پدیده‌های مربوط به محیط طبیعی و محیط مصنوعی متناسب باشد تا امکان بیشترین و بهترین نحوه بهره‌روی از فضا فراهم شود. بررسی واحدهای مسکونی سنتی در شهرها و نواحی گوناگون کشور نشان می‌دهد که پدیده‌های محیطی بیشترین نقش را در چگونگی شکل‌گیری ترکیب ساختمان با فضای باز دارد، زیرا تنظیم شرایط محیطی و تهویه ساختمان و نحوه نورگیری آن، از پدیده‌های مهمی است که دارای تأثیر اساسی در سازماندهی فضاهای مسکونی است.

در دسته‌بندی کلی می‌توان انواع واحدهای مسکونی را از جنبه چگونگی ترکیب ساختمان با فضای باز، به دو دسته فضاهای یک‌سویه و فضاهای دوسویه طبقه‌بندی، و هر کدام را نیز به چند دسته بدین شرح گروه‌بندی کرد:

۱. فضاهای یک‌سویه

فضاهای یک‌سویه گونه‌ای از ساختمان‌ها هستند که تنها از یک سو (درون یا بیرون بنا) با فضای باز ترکیب شده و با آن مرتبط‌اند و سوی دیگر آنها بسته است.

۱-۱. فضاهای یک‌سویه درون‌گرا

فضاهای درون‌گرای یک‌سویه گونه‌ای از ساختمان‌ها هستند که یک یا چند حیاط مرکزی یا میان‌سرا دارند و تهویه و همچنین نور و دسترسی به فضاهای درونی آنها از فضای باز داخلی‌شان تأمین می‌شود و به‌طور معمول هیچ پنجره و روزنی به سمت بیرون ندارند. این نوع فضاها در نواحی گرم و خشک، گرم و مرطوب و برخی از نواحی سرد در ایران طراحی و ساخته می‌شده‌اند. بافت شهری نواحی گرم و خشک، سرد و بعضی از نواحی گرم و اندکی مرطوب معمولاً پیوسته بود و اتصال ساختمان‌ها به یکدیگر می‌توانست آنها را در برابر هدررفت حرارت در زمستان یا گرم شدن سریع و شدید ساختمان در تابستان به میزان زیادی محافظت کند.

۱-۲. فضاهای یک‌سویه برون‌گرا

فضاهای برون‌گرای یک‌سویه، نوعی از ساختمان‌ها هستند که نورگیری، تهویه و دسترسی به فضاهای داخلی‌شان از طریق فضای باز پیرامونی واقع در بیرون آنها صورت می‌گیرد و پنجره‌ها، درها و روزن‌های‌شان به سمت بیرون سازمان یافته‌اند. این گونه از ساختمان‌ها به شکل‌های متنوعی طراحی و ساخته می‌شده‌اند و فضای باز پیرامون آنها، یا محدود و دور بسته (محصور) بود مانند کوشک‌های واقع در درون باغ‌ها؛ یا نامحدود و گسترده، مانند بسیاری از خانه‌های روستایی واقع در نواحی جنگلی سرزمین‌های حاشیه دریای خزر. این گونه از ساختمان‌ها به‌طور معمول در نواحی سرسبز و جنگلی یا در فضاهای سبز مصنوعی مانند باغ‌ها، و نیز شمار اندکی که در محیطی وسیع ساخته می‌شدند، وجود داشتند.

۱-۳. فضاهای یک‌سویه نیمه‌درون‌گرا

در مواردی، در قسمتی از برخی از باغ‌ها یا فضاهای وسیع، ساختمانی به شکل U می‌ساختند که درها، پنجره‌ها و

روزن‌های آن رو به درون بود، اما چون فضای باز درونی وسیع و بزرگ بود، و در بیشتر موارد با سرابستان یا باغچه بسیار بزرگی ترکیب می‌شد، گونه‌ای فضای باز گسترده پدید می‌آمد که تأثیر آن بر نورگیری، تهویه و منظر ساختمان کمابیش شبیه به فضای باز نامحدود بود و در واقع با حیاط مرکزی محدود و دوربسته تفاوت داشت.

۲. فضاهای دوسویه

ساختمان‌هایی را که از دو سو (درون و بیرون) از طریق پنجره، روزن، در، ایوان و سایر عناصر با فضای باز ترکیب گردند و با آنها مرتبط باشند، فضاهای دوسویه می‌نامند. در مواردی چون کاخ سروستان در فیروزآباد نیز ساختمان به سبب ضرورت‌های کارکردی، از دو بخش تشکیل می‌شد؛ بخشی از آن دارای میان‌سرا بود و بخش دیگری از آن به صورت برون‌گرا طراحی و ساخته شده بود. این گونه از ساختمان‌ها، که نمونه‌هایی از آنها را در شماری از واحدهای مسکونی نیز می‌توان یافت، فضاهای دوسویه نامیده می‌شوند. بسیاری از خانه‌های درون‌گرا در حاشیه خلیج فارس و کشورهای همسایه دارای فضاهای دوسویه هستند (Talib, 1984, 61).

۲-۱. فضاهای دوسویه درون‌گرا

انواعی از ساختمان‌های دارای میان‌سرا را که در یک یا دو یا چند جبهه آنها پنجره و روزن‌هایی به سمت بیرون وجود دارد، می‌توان فضاهای دوسویه درون‌گرا نامید. براساس داده‌های موجود می‌توان بیان کرد که بسیاری از خانه‌های سنتی درون‌گرا در نواحی حاشیه خلیج فارس به سبب نیاز به تهویه طبیعی در بیشتر فصل‌های سال، به صورت دوسویه طراحی و ساخته می‌شده‌اند. در ساده‌ترین شکل به طور معمول، تنها در یک جبهه ساختمان که در سمت مسیر باد قرار داشت، شماری پنجره و روزن قرار می‌دادند تا امکان تهویه طبیعی فضای خانه به خوبی پدید آید.

۲-۲. فضاهای دوسویه درون‌گرا و برون‌گرا

گونه‌ای از انواع فضاهای درون‌گرا وجود داشته‌اند که به سبب پدیده‌های کارکردی و محیطی در ترکیب بخش برون‌گرا طراحی و ساخته می‌شده‌اند. از این نوع بناها شمار اندکی وجود دارند. دسته‌ای از آنها را می‌توان در ساختمان برخی از باغ‌ها جست‌وجو کرد که یک بخش درون‌گرا داشتند و یک بخش برون‌گرا نیز به صورت پیوسته با آن طراحی و ساخته می‌شد. نمونه‌هایی از این نوع طراحی را در چند کاخ ساسانی می‌توان یافت. کاخ اردشیر و کاخ فیروزآباد از نمونه‌های مناسب این نوع بناها به‌شمار می‌آیند.

انواع حیاط از لحاظ کالبدی - کارکردی

در دسته‌بندی کلی می‌توان انواع حیاط را در خانه‌های درون‌گرا از جنبه‌های کالبدی - کارکردی به هشت گروه به شرحی که در ادامه می‌آید، طبقه‌بندی کرد. عناصر و فضاهای پیرامون هریک از این حیاط‌ها و چگونگی طراحی آنها با کارکردهای‌شان متناسب است.

حیاط مرکزی، نامی است که به طور معمول به انواع متنوعی از حیاط‌هایی گفته می‌شود که در آنها دست‌کم در یک سمت و دست‌بالا در چهار سوی آن‌ها فضای ساخته شده وجود دارد و تنها - یا مهم‌ترین و اصلی‌ترین فضا - برای تأمین نور، تهویه، ارتباط درونی و برخی کارکردهای دیگر برای خانه است. جای گرفتن فضاهای ساخته شده در پیرامون حیاط و به‌ویژه در حیاط خانه‌های بزرگ و بسته شدن این‌گونه حیاط‌ها در چهار سمت با اتاق‌ها یا دست‌کم با دیوار، سبب نام گرفتن آن به حیاط مرکزی شده است. در متون کهن آن را میان‌سرا خوانده‌اند (ابوطاهر سمرقندی، ۱۳۴۳، ۵۹).

گودال باغچه، به گونه‌ای از حیاط‌های مرکزی گفته می‌شود که سطح آن پایین‌تر از سطح معبر یا کف بخش اصلی خانه (یا سایر انواع بناها) ساخته شده باشد. در مواردی گودال باغچه قسمتی از سطح حیاط مرکزی را دربر می‌گیرد و حیاط دارای دو سطح می‌شد. سبب ساخت گودال باغچه به‌طور معمول دسترسی به آب جاری بود که در برخی از مناطق شهرهای کویری از زیر قسمتی از خانه‌ها عبور می‌کرد؛ و نیز شکل دادن به فضایی خنک، حوضخانه یا سردابی برای اقامت در تابستان و مانند اینها. این نوع از حیاط تنها در برخی از شهرهای مرکزی و کویری کشور طراحی و ساخته می‌شد.

نارنجستان، نام نوعی حیاط کوچک بود که در گذشته در قسمتی از برخی خانه‌های بزرگ ساخته می‌شد و پیرامون آن شماری اتاق طراحی و ساخته می‌شد که به‌ویژه در پاییز و زمستان، با خشک شدن درختان خزان‌پذیر، فضایی سبز و مطبوع را برای ساکنان خانه فراهم می‌کردند. اندازه این حیاط کوچک‌تر از حیاط اصلی خانه بود، تا در سرمای شدید زمستان، امکان سرپوشیده کردن آن به‌وسیله چادر فراهم آید، تا بدین ترتیب هم بتوان هوای آن را کنترل کرد و هم خشک شدن درختان را در سرمای شدید مانع شد.

حیاط خلوت، نوعی حیاط بود که به‌طور معمول جنبه‌ای فرعی و خدماتی داشت و در قسمتی از فضای خانه برای تأمین نور و تهویه، یا به‌عنوان فضایی باز برای برخی از فضاهای خدماتی طراحی و ساخته می‌شد و موقعیت و شکل آن بسیار متنوع بود.

سرابستان، در بیشتر موارد به بخشی از حیاط گفته می‌شد که به شکل باغی کوچک یا باغچه‌ای بسیار بزرگ بود که به شکل پیوسته به خانه طراحی و ساخته می‌شد و هدف در واقع ایجاد باغی کوچک و محدود در ترکیب با فضای خانه بود. در برخی از موارد، حیاط اصلی بخش سکونتگاهی به شکل "U" ساخته می‌شد و سمت باز آن در کنار باغ کوچک یا سرابستان قرار می‌گرفت، مانند خانه پیرنیا در نایین (سلطان‌زاده، ۱۳۷۴، ۲۰۵).

مहतابی، عرصه و فضایی باز و بدون سقف بود که به طور معمول در بسیاری از خانه‌ها کمی بالاتر از سطح کف حیاط قرار داشت. در مواردی، به فضای روباز واقع در بالای طبقه همکف یا سایر طبقه‌ها که در زمان‌های پراکنده مورد استفاده قرار می‌گرفت، مهتابی می‌گفتند. از این فضا، همان‌گونه که از نامش آشکار است، بیشتر در اوقاتی که هوا مناسب بود و هنگام غروب آفتاب یا شب‌های مهتابی و نظایر آن استفاده می‌شد.

بهاربند، حیاط کوچک و محدودی بود که در کنار طویل‌ه‌برخی از خانه‌های بزرگ و اعیانی، برای نگهداری چهارپایان در هوای باز، ساخته می‌شد.

حیاط جانبی، به حیاطی گفته می‌شد که پیرامون فضایی ساخته شده - یا در یک یا چند طرف آن - شکل می‌گرفت،

لیکن از نظر اصول طراحی، نقش کانونی - مانند حیاط مرکزی واقع در نواحی گرم و خشک - را نداشت. این نوع حیاط در خانه‌های برخی از نواحی مانند گیلان و مازندران رواج داشت.

محوطه، نوعی فضای باز وابسته به واحدهای مسکونی در نواحی جنگلی و سرسبز بود که تنها با پرچین یا عناصری مانند آن محدود و مشخص می‌شد و فاقد دیوار به‌عنوان عنصر محدودکننده بود.

بام، در مواردی قسمتی از بام طبقه همکف به گونه‌ای طراحی می‌شد که به‌عنوان تراس یا مهتابی برای طبقه اول مورد استفاده قرار می‌گرفت. در برخی از شهرها مانند دزفول در گذشته به‌مثابه روش معمول، عمومی و ضروری در فصل بهار و تابستان از پشت‌بام‌ها برای گذراندن فراغت یا شام خوردن و خواب استفاده می‌کردند و برای این منظور غالباً دیواری دور بام به صورت مشبک می‌ساختند که هم هوا جریان یابد و هم حریمیت و حریم فضا برای راحتی افراد خانواده حفظ شود. اهمیت این فضا چندان کمتر از برخی انواع حیاط مانند حیاط خلوت یا حیاط جانبی نبود.

نتیجه‌گیری

براساس بررسی‌های انجام شده، آشکار می‌شود که در گذشته، دست‌کم دو انگاره متفاوت در دو ناحیه اقلیمی، به حیاط یا فضای باز واحدهای مسکونی وجود داشت. نخست، انگاره‌ای که براساس آن حیاط فضای طراحی شده هندسی، منظم و نیز بخش مهمی از سرا یا خانه به‌شمار می‌آمد که به نوع اصلی و مهم آن در بسیاری از نواحی، «میان‌سرا» گفته می‌شد. این انگاره که براساس آن حیاط موجودیتی طراحی شده و بااهمیت داشت، در نواحی مرکزی، کویری، جنوبی و برخی از نواحی سرد کشور با تفاوت‌هایی اندک وجود داشت. به معماری این نواحی کشور معمولاً معماری درون‌گرا گفته می‌شود. انگاره دیگر را می‌توان در نواحی حاشیه دریای خزر و به‌ویژه در نواحی روستایی و حاشیه شهری و شهرهای کهن آن نواحی مشاهده کرد که بر پایه آن فضای باز درواقع بخشی از محیط باز طبیعی بود که با پرچین و حصار یا در شهرها با دیوار از محیط اطراف آن متمایز می‌شد و شکل آن نیز در بیشتر موارد طراحی نشده و غیرهندسی بود و نام‌گذاری نیز با توجه به وضع آن صورت می‌گرفت، به‌گونه‌ای که در برخی از نواحی گیلان به آن به‌عنوان بخشی از فضای خانه - و نه فضایی با هویت واحد و مشخص - می‌نگریستند و متناسب با موقعیت، به آن «خانه‌پیش یا خونه‌پیش» می‌گفتند (برومبرژه، ۱۳۷۰، ۴۱). این خود نشان‌دهنده فقدان هویت مستقل فضاهای باز در خانه‌های روستایی و خانه‌های شهری با زمین‌های بسیار بزرگ است. این پدیده را می‌توان ناشی از خصوصیات محیط طبیعی و جغرافیایی دانست، زیرا در نواحی گرم و خشک، نواحی سرد و برخی از نواحی گرم و مرطوب، فضایی باز یا حیاط در بخشی از محیط، طراحی و ساخته می‌شد و هویت مستقل می‌یافت؛ در حالی که در نواحی سبز و جنگلی، تنها بخشی از فضای باز طبیعی موجود برای استفاده اختصاصی یک یا چند خانوار، به‌طور کامل یا به‌صورت نیمه‌محصور از سایر فضاهای طبیعی متمایز و جدا می‌شد. البته تمایز بین این چند نوع محیط جغرافیایی و فضاهای واقع در آنها، در متون معاصر معماری به صورت کلی به شکل معماری درون‌گرا و معماری برون‌گرا مطرح شده است که این طبقه‌بندی بسیار کلی است و به‌ویژه انواع متنوع خانه‌های درون‌گرا را مورد توجه قرار نداده است. در حالی که یکی از نتایج جدید این تحقیق آن است که دسته‌بندی و تعریف تازه‌ای برای انواع فضاهای سنتی ایران ارائه شده است که براساس آن انواع خانه‌ها و فضاهای به دو گروه: (۱) فضاهای یک‌سویه، و (۲) فضاهای دوسویه طبقه‌بندی شده‌اند.

فضاهای یک‌سویه یا فضاهایی که نور و تهویه آنها از یک طرف تأمین می‌شود، در سه دسته طبقه‌بندی شده‌اند: (۱) فضاهای درون‌گرا، (۲) فضاهای برون‌گرا، و (۳) فضاهای نیمه‌درون‌گرا. این در حالی است که فضاهای دوسویه، یا فضاهایی که نور و تهویه آنها از دو طرف (درون و بیرون) تأمین می‌شود، در دو دسته جای می‌گیرند: (۱) فضاهای درون‌گرای دوسویه، و (۲) فضاهای درون‌گرا - برون‌گرا.

انواع حیاط‌ها و فضاهای باز در داخل خانه‌های سنتی تحت تأثیر پدیده‌های جغرافیایی نیز به ده نوع دسته‌بندی شده‌اند که جامع‌ترین دسته‌بندی در متن‌های معماری ایرانی به‌شمار می‌آید. این انواع عبارت‌اند از: (۱) حیاط مرکزی، (۲) گودال باغچه، (۳) نارنجستان، (۴) حیاط‌خلوت، (۵) سرابستان، (۶) مهتابی، (۷) بهاربند، (۸) حیاط جانبی، (۹) محوطه (حیاط نیمه‌محصور)، (۱۰) بام محصور.

منابع

- , 1990, **Sacred Art**, translated by Jalal Satari, Sorosh, Tehran.
- Ahmad Ibn Hossein Ibn Ali Kateb, 1978, **Tarikh Jadid Yazd**, compiled by Iraj Afshar, Amir Kabir, Tehran.
- Baird, George, 2001, **The Architectural Expression of Enviromental Control Systems**, Spon Press, London.
- Bihaghi, A., 1977, **Tarikh Bihaghi**, compiled by Ali Akbar Fayaz, Ferdosi university, Mashhad.
- Brombrje, C., 1991, **Housing and Architecture in Gilan Roral Society**, translated by Alaeddin Goshegir, Institut of cultural Study and Reseach, Tehran.
- Burkhart, Titus, 1986, **Islamic Art**, translated by Masuod Rajab Nia, Sorosh,.
- Cristiansen, A., 2007, **The First Human and the First king**, translated by Zhaleh Amozgar and Ahmad Tafazoli, Nashre Cheshmeh.
- Danisari, Sh.M., 1971, **Navadero Altabander Letohfato Albahador**, edited by Mohammad Taghi Danesh pagoh and Iraj Afshar. Bonyad Farhang Iran, Tehran.
- Fazloallahe Ibn Rzbehan Alesfahani, 1982, **Solok Almolok**, edited by Mohammad Nezame Adin.
- Ghazvini, Zakaria Ibn Mohammad Ibn mahmod, 1987, **ASar Albelad va Akhbar Alebad**, translated by Abdalrahman Sharfekandi, moasseh Andisheh Javan, Tehran.
- Ghorkhanchi Solat Nezam, M.A., 1977, **Nokhbeh Sifieh**, in Estarabad Nameh, edited by Masih Zabihi, Amir Kabir, Tehran.
- Holod Renata, **Researching The Meaning Architecture in Islamic Period**, translated by Farzin Fardanesh, Ravagh, No. 4.
- Jonidi, F., 1970, **Life and Emigration of Arian Race**, Ballkh Publication, Tehran.
- Krebs, J., 2007, **Basics Design and Living**, Birlkhaser-Publishers, Berlin.
- Lang, J., 2002, **Creation of Architectural Theory**, translated by Alireza Einifar, Tehran University, Tehran.

- Maghdisi, Abo Adollah Mohammad Ibn Ahmad, 1982, **Ahsan Altahasim fi Marefate Alaghalim**, translated by Alinaghi Monzavi, Sherkat Moalefan va Motarjeman Iran, Tehran.
- Mamford, L., 2002, **The City**, translated by Ahmad Azimi Blorian, Rasa, Tehran.
- Najme Aldin Razi, 1982, **Mersad Alebad**, edited by Mohammad Amin Riahi, Agah, Tehran.
- Naser Khosro, 1979, **Safarnameh Naser Khosro**, edited by Nader Vazin Por, Amir Kabir, Tehran.
- Nashakhi, Abobakr Mohammad Ibn Jafar, 1984, **Tarikh Bokhara**, translated by Alghabavi, edited by Modares Razavi, Tos, Tehran.
- Nezami Arozi Samarghandi, 1993, **Chahar Maghaleh**, edited by Alameh Mohammad Ghazvini, Jam, Tehran.
- Rafiee Sereshki, B., and others, 2008, **Farhang Mehrazi Iran**, Markaz Tahghighat Sakhteman va Maskan, Tehran.
- Rahnamaee, M.T., 1992, **Enviromental Capability of Iran**, Vezarat Maskan va ShahrSazi, Tehran.
- Reynolds, J. ,2001, **Courtyards**, John Wiley & Sons, New York.
- Samarghandy, A.T., 1964, **Samarieh**, Iraj Afshar, Entesharat Farhang Iran Zamin, Tehran.
- Shoja, 1977, **Anis Alnas**, edited by Iraj Afshar, Bongah Targomeh va Nashre Ketab, Tehran.
- Talib, K., 1984, **Shelter in Saudi Arabia**, Martin's Press, New York.
- Warren, J., Fathi, E., 1982, **Traditional Houses IN Baghdad**, Harsham, Coach Publishing House.